

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه بیست و دوم

تعهد ایمان به نبوت

مسئله‌ای که در ذیل مباحث نبوت حتماً باید مطرح بشود و ما اگر چنانچه او را نفهمیدیم و بلد نشدیم بسیاری از این مباحثی که در باب نبوت مطرح هست؛ برای ما تقریباً اثر عملی نخواهد داشت. این بحث آخری یک ضامنی است از برای به عمل کشیده شدن و در زندگی آمدن بحث-های قبلی، چیست این بحث آخری؟ این بحث آخری این است.

آیا این که من در تشهد نمازم می‌گویم: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در مآذنه شهر و ولایتم به عنوان یک شعار عمومی، به عنوان نمایشگر سیمای کلی این جامعه گفته می‌شود أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا الرَّسُولُ اللَّهُ این شهادت به نبوت، این ایمان به نبوت و اعلام این ایمان تعهدی بر دوش من متشهد بر دوش آن جامعه‌ای که این تشهد به عنوان شعار او گفته می‌شود می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ سؤال این است. جواب این است که بلی می‌گذارد. چه تعهدی بر دوش پیرو پیغمبر و پذیرنده دعوت می‌گذارد؟ در یک کلمه این تعهد را من خلاصه می‌کنم. تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوتِ نبی بر دوش می‌گیرد عبارت است از دنباله‌گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بارِ نبی، خیلی آسان ادا می‌شود این کلمات اما خیلی مسئولیتش سنگین است و اساساً امت نبی و شاهد نبوت بودن هم همین است.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است این تعهد رسالت است. رسول که می‌آید، می‌آید تا جهانی را با قواره‌ای که اسلام پیشنهاد می‌کند بسازد. پیغمبر برای این مبعوث می‌شود تا شکل زندگی و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید درست کند. اگر شما در زمان خودتان دیدید که بشریت با شکل خدا فرموده زندگی نمی‌کند، دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه الهی محروم است، دیدید که مکتب‌های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می‌کشند و اسلام برای گوشه مغز و گوشه دل انسان‌ها باقی مانده و بس؛ وظیفه شما و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید، این مسئولیت و تعهد نبوت است. این

قافله دارند می‌روند به طرف دزدگاه، دارند می‌روند به طرف مرگ‌گاه، دارند می‌روند به طرف زلزله‌خیز، پیغمبر می‌آید می‌گوید بابا نروید، یک عده‌ای به حرف او گوش می‌دهند و نمی‌روند؛ یک عده‌ای گوش نمی‌دهند و می‌روند. می‌گویند دو جبهه، اختلاف.

به این معنا پیغمبرها می‌آیند در میان اجتماعات، اختلاف و دوئیت ایجاد می‌کنند؛ منتها دوئیتی در میان جامعه‌ای که یکپارچه گمراه بود. حالا بین این دو صف یه نفری هست نگاه به پیغمبر می‌کند می‌بیند حرف‌های درست می‌زند. هرچه گوش می‌دهد می‌بیند حرف پیغمبر حرف خوبی است از طرفی می‌بیند اگر بیاید توی صف پیغمبر مجبور است با آن صف رو به رو با همدیگر معارضه کنند؛ دلش نمی‌آید برود توی صف رو به رو؛ چون می‌بیند که می‌روند طرف جهنم؛ دلش نمی‌آید بیاید توی صف پیغمبر، چون می‌بیند که صف پیغمبر دردسر دارد. چه کار می‌کند؟ می‌آید بین این دو صف یک نقطه امنِ امان آرامی را انتخاب می‌کند. یک خیمه‌ای آنجا می‌زند و می‌نشیند. این چه کاره است؟

شما بگویند آیا این آدمی که در میانه نشسته است، بین دو صف در بستر راحت قنوده، این به بهشت خواهد رسید یا نه؟ پیداست که نه، چون پیغمبر می‌خواهد برود به بهشت؛ کسانی می‌روند که با او راه بیافتند، این که با پیغمبر راه نیافتاده، هر کس بین دو صف است با پیغمبر نیست، هر کس به پیغمبر نپیوسته است بر پیغمبر است.

نبوت می‌آید صفوف را مشخص می‌کند، می‌گوید آن کسانی که با ما هستند بیایند... آن کسی که ندارد هوای ما / سر گیرد برون رود از کربلای ما... برود با ما نیست دیگر، آن کسی که حسین بن علی در بین راه آن را طلب می‌کند که بیا با ما کمک کن، می‌گوید یا بن رسول الله، این اسبم را خدمت شما تقدیم کنم یا این شمشیرم را؛ آن روشن است که دیگر با حسین نیست، او بر حسین است، نه با حسین! لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتَتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. چرا آنی را که بر زبان می‌گویی معتقدم؛ عمل نمی‌کنی؟! تعهد قبول و پذیرش نبوت این است. دنبال نبی راه رفتن، قبول تکلیف او را کردن، آن چنانی که او می‌خواهد عمل نمودن.

پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری